



WILKINSON

STAINLESS STEEL BLADE
BLADE

THE FINEST EDGE

خانم WILKINSON — بانوی پولادین

هر وقت چند روز فرصت پیش می‌آمد، یا در تعطیلات تابستان، پدرم مرا با خودش به دیدن مشتری‌هایش می‌برد.

آن‌ها همیشه آدم‌هایی مهربان و مهمان‌نواز بودند، و من تا جایی که از دستم برمی‌آمد می‌خوردم.

یک بار را خوب به یاد دارم که ما را برای قهوه به کافه‌ای بردند. از من پرسیدند چه می‌خواهم.

«یک آب گلابی، لطفاً.»

متصدی بار یک بطری کوچک به دستم داد.

در چند ثانیه سرکشیدمش و بعد منتظر آب گلابی‌ام ماندم.

چشم‌هایم از قبل روی بطری یک‌لیتری پشت پیشخوان قفل شده بود.

اول مشتری خیال کرد شوخی می‌کنم.

بعد تصمیم گرفت به خواسته‌ام تن بدهد.

در پایان، کاملاً حیرت‌زده بود.

در همان هفته، پدرم به دیدن چند مشتری رفت که در برهه‌ای از زندگی کاری‌شان برای به دست آوردن محصولات

Gillette به زحمت افتاده بودند. مطمئن بودند که مصرف‌کننده‌ها هرگز متوجه نمی‌شوند، و برای همین تصمیم

گرفته بودند به جای آن محصولات Wilkinson بخرند.

این اشتباه قابل‌درک بود.

هرچه باشد، Wilkinson هم تیغه و سیستم اصلاح می‌فروخت.

مشکل وقتی پیدا شد که مصرف‌کننده‌ها یدکی‌های Wilkinson را می‌خریدند و ده دقیقه بعد به فروشگاه

برمی‌گشتند، چون تیغ‌شان روی آن سیستم خاص جا نمی‌افتاد.

فقط همان درخواست را تکرار می‌کردند:

«Gillette.»

بعضی از خرده‌فروش‌ها آن قدر کلافه شدند که حتی سعی کردند محصولات Wilkinson را مستقیم به دفتر

مرکزی Gillette در میلان پس بفرستند.

این کار به پدرم سپرده شد.

و همان‌جا بود که او را در حال کار دیدم.

نخستین کسی که کیفیت Wilkinson را پذیرفت خود پدرم بود.

آشکارا می‌گفت که Wilkinson محصولات عالی می‌سازد: پولاد واقعی، تیز و بادوام، که اغلب بیش از حد معمول دوام می‌آورد.

بعد چیزی را ابداع کرد که به «پیشنهاد Frega» معروف شد.

«پنج محصول Gillette بخريد، هر طور که دوست دارید ترکیبشان کنید، و خرده‌فروش یک بسته تیغه سنتی Wilkinson — همان‌ها که شمشیرهای ضربدری دارند — به شما هدیه می‌دهد.»

این فکر بی‌نقص جواب داد.

خرده‌فروش موجودی کهنه را از انبار خالی کرد.

خرده‌فروش پول نقد به دست آورد.

خرده‌فروش یک مشکل موجودی را حل کرد.

و خاله Wilkinson همچنان پخش شد.

یک روز از پدرم پرسیدم چرا این کار را می‌کند.

گفتم: «از کمک کردن به آن‌ها چه سودی می‌بری؟»

لبخند زد.

«Nando، این را یادت بماند:

خورشید صبح برای همه طلوع می‌کند.»

خدا حافظ، بابا. — Ferdinando